



محمد ابراهیم جناتی

ج: برخی همچون فقهای حنفی مذهب، منابع اجتهاد را عبارت از کتاب، سنت متواتره، اقوال صحابه، اجماع صحابه، قیاس، استحسان و نظر عرف دانسته‌اند، چنانکه علامه ابوزهره در کتاب تاریخ المذاهب الاربعه نقل می‌کند.

د: جمعی مثل علمای مذهب مالکی، پیروان مالک بن انس اصبحی به: کتاب، سنت، اجماع اهل مدینه، مصالح مرسله (نوعی قیاس)، قول صحابی غیرمستند به رأی و قیاس منصوص العلة، بعنوان منابع اجتهاد معتقدند، که دکتر صبحی محمصانی در کتاب فلسفه التشريع فی الاسلام به این نظریه اشاره دارد.

ه: گروهی مانند فقهای شافعی- پیروان محمد بن ادریس شافعی- کتاب، سنت، اجماع و قیاس مسنبطة العلة را بعنوان منابع اجتهاد پذیرفته‌اند که این نظریه نیز در کتاب فلسفه التشريع فی الاسلام بیان گردیده است.

و: عده‌ای مانند علمای حنبلی- پیروان احمد بن حنبل شیپانی- منابع اجتهاد را عبارت از: کتاب، سنت و

در مقاله پیش وعده داده بودیم که نوشته حاضر را به بحث درباره «پیامبر و اجتهاد» اختصاص دهیم، ولی به دلیل تناسب موضوع یادشده با بحث «ادوار اجتهاد» بهتر دیدیم که در آن مبحث بیاوریم و در این نوشتار موضوع «منابع اجتهاد» را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دیدگاهها در منابع اجتهاد

فقهای مذاهب اسلامی درباره منابع اجتهاد نظریات مختلفی بیان داشته‌اند که قبلاً از بررسی تفصیلی آنها بطور فشرده به بخشی از این نظرات اشاره می‌کنیم:

الف: اولین نظریه همان است که منابع اجتهاد عبارت از کتاب، سنت، اجماع و عقل دانسته و این اعتقاد اغلب فقهای امامیه «مذهب جعفری» است.

ب: بعضی چون علمای اخباریها که از پیروان ملامحمد امین استرآبادی هستند، تنها سنت را بعنوان منبع استنباط احکام پذیرفته‌اند.

پیرامون منابع اجتهاد وجود داشته باشد بدیهی است که فقها در مقام استنباط احکام شرعی و در برخورد با حوادث واقع و رویدادهای نوین، راههای گوناگونی را پیموده باشند و این امر خود نوعی اختلاف در فتوی را بدنبال خواهد داشت.

و بر همین اساس در طول تاریخ فقه و فقاهت از مذاهب اجتهادی بسیاری، سخن رفته است. گرچه از میان آنها تنها مذاهب پنجگانه: جعفری، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی از رسمیت برخوردار بوده و با گذشت زمان دیگر مذاهب به وادی فراموشی راهی گشته و از میان رفته‌اند که به یاری خداوند در بحث ادوار اجتهاد بدان خواهیم پرداخت.

بررسی تفصیلی منابع اجتهاد

اکنون بر آنیم که یکایک منابع اجتهاد را مورد بحث و بررسی قرار دهیم تا هر چه بیشتر با منابع اصلی استنباط احکام آشنا شویم. همان گونه که در اول بحث گذشت نخستین منبع از منابع اجتهاد «کتاب» است، بنابراین موضوع بحث در این مقاله قرآن خواهد بود. که به عنوان اولین مرجع شناخت احکام شریعت مورد اتفاق آراء فقهاء مذاهب اسلامی است* و اگر حیثاً اختلافی میان آنان به چشم می‌خورد، منشأ آن، آرای است که به تفسیر آیات و مسائلی چون، نسخ، تحریف، مقتضای امر و نهی، عام، مطلق و... مربوط می‌شد و منحل به مقصود ما در این مبحث نیست.

بنابراین قبل از مراجعه به هر منبعی جهت استنباط احکام شرعی باید به سراغ کتاب الهی رفت، زیرا قرآن جامع قوانین الهی و وسیع‌ترین سنجش اخبار و احادیث بوده و خواهد بود و بر همین اساس است که از زمان نزول بر پیامبر اکرم... تا به امروز و برای همیشه

فتاوی صحابه (در صورتی که مخالف با کتاب و سنت حتی مخالف حدیث مرسل و ضعیف نباشد) دانسته‌اند. ز- دستمای همچون علمای مذهب ظاهری که از داوود بن علی ظاهری اصفهانی تبعیت می‌کنند به: کتاب، سنت و اجماع معتقدند، ضمن آنکه برای اجماع پس از عصر خلفاء جایگاهی قائل نیستند، بطوری که ابن حزم اندلسی ظاهری- دومین پیشوای مذهب ظاهری- می‌گوید: هر کس دعوی اجماع آنها (یعنی مسائلی که پس از عصر خلفاء طرح گردیده است) را نماید دروغ گفته است.

ما انشاءالله در بحث پیرامون منبع سوم از منابع اجتهاد که درباره «اجماع» است آراء و نظریات همه اندیشمندان شیعه و اهل سنت را در اجماع اصطلاحی بیان می‌کنیم.

ناگفته نماند که در این زمینه دیدگاهها به آنچه تاکنون گفتیم محدود نشده بلکه نظرات مختلف دیگری نیز وجود دارد، مثل آنچه استاد محمد دوالیبی در کتاب «المدخل الی علم اصول الفقه» از آن بعنوان منابع استنباط احکام یاد کرده است که عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و اجتهاد. و نیز محمدرشید رضا نویسنده معروف در کتاب «الوحي المحمدي» همین نظریه را پذیرفته است.

و یا آنچه که به مالک بن انس نسبت داده شده است، منابع اجتهاد عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع، قیاس، استحسان، قاعده استصلاح، مذهب صحابی، سد ذرایع، فتح ذرایع، قانون سلف، استصحاب، استقراء، براءت اصلیه، عادت، عرف، استدلال و...

ولی ما بهمین اندازه در نقل دیدگاهها اکتفاء نموده و به تأثیر و نتیجه این بینشهای مختلف در امر اجتهاد (و استنباط) خواهیم پرداخت.

نقش عملی اختلاف دیدگاهها

هنگامی که در بعد نظری، دیدگاههای مختلفی

* اعم از مذاهبی که مشهورند و بدانها اشاره شد یا مذاهبی مثل: ظاهری، جریری، تمیمی، نخعی، لوزاعی، ثوری، لثبی، کلبی و... که از میان رفته‌اند.

نخستین تحقیق در آیات الاحکام

توجه به این مسأله که اولین تحقیق در آیات الاحکام در چه زمانی و توسط چه افرادی صورت گرفته است، برای آشنایی با تاریخ و سیر و تطور اجتهاد ضروری است، گرچه در این باره اتفاق نظر موجود نیست، مناسب است دیدگاه تنی چند از دانشمندان را بیاوریم:

الف: آنگونه که علامه بزرگ سید حسن صدر در کتاب ارزشمند تأسیس الشیعه للعلوم الاسلامیه (ص ۳۲۱) بیان می‌کند، اولین کتاب را در این باره محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ هـ ق) تألیف نموده است، که این نظریه را ابن ندیم در کتاب الفهرست (ص ۵۷) تأیید نموده و می‌نویسد: «کتاب احکام القرآن للکلبی رواه عباس».

ب: بعضی معتقدند که نخستین تحقیق در این باره توسط محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ هـ ق) - پیشوای مذهبی شافعی انجام شده است - چنانکه علامه جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (م ۹۱۱ هـ ق) در کتاب الاوائل این حقیقت را پذیرفته و می‌نویسد: امام شافعی نخستین مؤلف در موضوع آیات الاحکام است. ج: آنگونه که در کتاب طبقات نحاة آمده است، برخی بر این معتقدند اولین نویسنده در احکام القرآن علامه قاسم بن اصبح بن محمد بیاتی قرطبی اندلسی (م ۳۰۴ هـ ق) بوده است.

در این میان باتوجه به تقدم زمانی علامه بزرگ محمد بن سائب کلبی، نسبت به محمد بن ادریس شافعی و قاسم بن اصبح بیاتی، دیدگاه نخست صحیح‌تر به نظر می‌آید. و آنچه را که علامه سیوطی اظهار داشته است، به نظر می‌رسد که منظور معرفی اولین نویسنده از اهل سنت باشد. در حالی که بررسی منابع و مصادر نشان می‌دهد که از بزرگان شیعه محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ هـ ق) اولین گام را در این زمینه برداشته است و از علمای عامه - در حنفیه - علی بن موسی قمی (م

بعنوان اولین مرجع احکام مورد توجه فقهای اسلام بوده و خواهد بود.

تاریخ فقاقت و اجتهاد خود گواه این مدعاست. البته هنگامی که این منبع اساسی از نقطه نظر اجتهاد و استنباط احکام شرعی مورد توجه قرار گیرد موضوعات قابل توجه دیگری در کنار آن رخ می‌نماید که پرداختن بدانها ضروری است، همچون: فقه القرآن، تعیین مواضع استنباط در قرآن، محکمت و متشابهات، تخصیص عام به خبر واحد، تفسیر قرآن به خبر واحد، و... جنبه‌های دیگری که هرگز نمی‌توان از آنها چشم پوشید، و تأثیر آنها را در کار استنباط احکام از کتاب نادیده انگاشت.

نگرشی بر آیات الاحکام

بخش قابل توجهی از آیات قرآن را «آیات الاحکام» تشکیل می‌دهد که همین بخش از آیات در راستای استنباط احکام مورد نظر بوده و هست.

آیات الاحکام چنانکه در مقالات پیشین یادآور شدیم به رقمی حدود «۵۰۰» آیه می‌رسد، که در طول سالهای پس از هجرت در مدینه بتدریج و در مناسبتهای گوناگون نازل گردیده است. و از اینرو باید آیات الاحکام را در میان آیات مدنی جستجو کرد.

این آیات بیانگر احکام و فروع عممی و قوانین حقوقی، کیفری، اقتصادی و... است. به خلاف آیات مکی که بیشتر در مقام بیان و تحکیم اصول عقیدتی و اخلاقی است.

در این باره توضیحات بیشتری ارائه خواهیم داد.

بهر حال، اندیشمندان بزرگ عالم فقاقت در قرون متمادی، بسیار کوشیده‌اند که با تحقیق بیشتر در آیات الاحکام ضمن استنباط به دقایق علمی و نکات فقهی بسیاری دست یابند که بسیاری از این تحقیقات اکنون نیز در دسترس ما قرار دارد.

* منهاج الهداية في تفسير آيات الاحكام، تأليف احمد بن عبدالله، معروف به ابن المتوج (م حدود ۸۳۶).

* آيات الاحكام، تأليف ناصر بن جمال الدين (م حدود ۸۶۰).

* معارج السؤل ومدارج المأمول في تفسير آيات الاحكام، تأليف حسن بن شمس الدين استرآبادي (م حدود ۹۰۰).

* آيات الاحكام، تأليف علي بن محمد شهفتيكي مشهدی (م ۹۰۷).

* زبدة البيان في شرح آيات الاحكام القرآن، ونيز تفسير آيات احكام القرآن، تأليف احمد بن محمد معروف به مقدس اردبيلي (م ۹۹۳).

* تفسير شاهي في آيات الاحكام، تأليف ابوالفتح بن امير حسيني (م ۹۸۶) اين كتاب به فارسي تنظيم شده است.

* آيات الاحكام، تأليف محمد بن علي حسيني مرعشي (م زمان حكومت شاه طهماسب اول صفوي).

* آيات الاحكام، تأليف محمد بن علي استرآبادي (م ۱۰۲۶).

* تفسير آيات الاحكام، تأليف رفيع الدين محمد حسين مرعشي (م ۱۰۳۴).

* تفسير شاهي في شرح آيات الاحكام، تأليف محمد يزدي معروف به شاه قاضي (م حدود ۱۰۴۰).

* فتح ابواب الجنان في تفسير آيات احكام القرآن، تأليف محمد بن حسين عاملي (م حدود ۱۰۸۰).

* مفاتيح الاحكام في شرح آيات الاحكام القرآنيه، تأليف محمد سعيد بن سراج الدين طباطبائي (م ۱۰۹۲). اين كتاب شرحي است برزبدة البيان مرحوم مقدس اردبيلي.

* ايناس المؤمنين باقتباس علوم الدين عن النيراس المعجز المبين في تفسير آيات القرآنية التي

۳۰۵ هـ ق) و از مالكيه، ابواسحق اسمعيل بن اسحق (۲۸۲ هـ ق) و درميان حنابله، ابويعلی کبير (م ۴۵۸ هـ ق) اولين محققان در اين علم بوده‌اند.

تألیفات علمای مذاهب در فقه القرآن

در راستای آشنایی با سير تاريخی موضوع مورد بحث، شايسته است که سير اهم تألیفات علمای مذاهب را در زمينه آيات الاحكام يا فقه القرآن فهرست‌گونه مورد توجه قرار دهيم:

الف: آثار اندیشمندان شیعه در فقه القرآن

* آيات الاحكام، تأليف محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ هـ ق) و اين کتاب غير از تفسیری است که او در رابطه با کل قرآن نگاشته است.

* تفسير الخمسامة آيه في الاحكام، تأليف مقاتل بن سليمان خراسانی بلخی (م ۱۵۰ هـ ق)

* تفسير آيات الاحكام، تأليف هشام بن محمد بن سائب کلبی کوفی (م ۲۰۴/۲۰۶ هـ ق).

* احكام الاحكام، تأليف عباد بن عباس طالقانی (م ۳۸۵ هـ ق).

* شرح آيات الاحكام، تأليف اسماعيل بن عباد (م ۳۸۵ هـ ق).

* الابانه عن معاني القراآت، تأليف مکی بن ابی طالب قیسی (م ۴۳۷).

* فقه القرآن في آيات الاحكام، تأليف قطب راوندی (م ۵۷۳).

* تفسير آيات الاحكام، تأليف محمد بن حسين بيهقي نيشابوري (م حدود ۵۷۶).

* النهاية في تفسير الخمسامة آيه في الاحكام، تأليف احمد بن عبدالله متوج بحرینی (م حدود ۷۷۱).

* كنز العرفان في فقه القرآن، تأليف فاضل مقداد بن عبدالله سيوري أسدی حلی (م ۸۲۶) اين كتاب به فارسی وارد و ترجمه شده است.

- * آیات الاحکام، تألیف احمد بن یحییٰ یمنی (صنعا) (م ۸۴۰) چاپ نشده.
- * شرح آیات الاحکام، تألیف محمد بن یحییٰ صدقی یمانی (م ۹۵۷).
- * آیات الاحکام، تألیف حسین عمری یمنی (م حدود ۱۳۸۰).
- * شرح آیات الاحکام، تألیف یسحیی بن محمد حسنی، چاپ نشده.

ج- آثار علمای مذهب حنفی در فقه القرآن

- در میان اندیشمندان حنفی نیز علمایی در این علم شهرت یافته و بدان تکامل بخشیده‌اند و در این موضوع کتبی را تألیف نموده‌اند، از آن جمله:
- * آیات الاحکام، تألیف علی بن موسی (م ۳۰۵) او اهل قم و پیشوای حنفیان در زمان خود بوده.
- * شرح احکام القرآن، تألیف احمد بن علی رازی معروف به جصاص (م ۳۷۰).
- * انوار القرآن فی احکام القرآن، تألیف محمد کافی بن حسن بسندی اقصاری (م ۱۰۲۵).
- * انوار القرآن فی احکام القرآن، تألیف محمد شمس‌الدین هروی بخاری (م ۱۱۰۹) ظاهراً چاپ نشده.
- * مدارک الاحکام، * انوار القرآن، تألیف عبدالله بلخی (م ۱۱۸۹) چاپ نشده.
- * احکام القرآن، تألیف احمد بن محمد ازدی طحاوی مصری (م ۳۲۱).
- * احکام القرآن، تألیف علی بن حجر سعیدی مروزی خراسانی (م ۲۴۴).
- * مختصر احکام القرآن، تألیف مکی بن ابی طالب قیسی قیروانی (م ۴۳۷).
- * ای احکام القرآن، تألیف عبدالله حسینی هندی (م ۱۲۷۰).
- * نیل المراد من تفسیر آیات الاحکام، تألیف

- هی الاحکام الاصلية والفرعية، تألیف محمد بن عسی موسوی عاملی (م ۱۱۳۹).
- * تحصیل الاطمینان فی شرح زبدة البیان فی تفسیر آیات الاحکام من القرآن، تألیف محمد ابراهیم معروف به میر ابراهیم حسینی تبریزی (م ۱۱۴۹).
- * قلائد الدرر فی آیات الاحکام بالأثر، تألیف احمد بن اسماعیل جزائری (م ۱۱۵۰/۱۱۵۱).
- * دلائل المرام فی تفسیر آیات الاحکام، تألیف محمد جعفر بن سیف‌الدین استرآبادی، معروف به شریعتمدار (م ۱۲۶۳).

- * الوجیز فی تفسیر آیات الاحکام، تألیف عبدالحسین بن ابراهیم مخزومی (م ۱۲۷۹).
- * نثر الدرر الایتام فی شرح آیات الاحکام- و نیز الدرر الایتام فی تفسیر آیات الاحکام، تألیف عسی بن جعفر استرآبادی (م ۱۳۱۵).
- * موضح الاحکام فی شرحها، تألیف محمد بن فضل‌الله موسوی ساروی (پهنه کلائی) (م ۱۳۴۲).
- * مسالک الافهام فی تفسیر آیات الاحکام، تألیف فاضل جواد کاظمی (م اواسط قرن یازدهم).
- * مقلاد الرشاد فی شرح آیات الاحکام، تألیف محمد مهدی بنابنی مراغهای (م حدود ۱۳۴۵).
- * آیات الاحکام، تألیف محمد باقر بن محمد حسن قایینی (م ۱۳۵۲).

البته کتابها و رسائل متعدد دیگر نیز در این موضوع اندیشمندان و علمای شیعی تألیف نموده‌اند که چون بنابر استقصا نیست به همین تعداد بسنده شد.

ب- آثار علمای زیدیه پیرامون فقه القرآن

- در میان زیدیه علمایی دیده می‌شوند که از شهرت بسزایی برخوردارند و در این موضوع کتبی را تدوین نموده‌اند، از آن جمله:
- * شرح آیات الاحکام، تألیف یحیی بن حمزه یمنی (م ۷۴۹).

محمد صدیق بخاری (م ۱۳۰۷).

* احکام القرآن، تألیف اسماعیل حقی (م ۱۱۲۷).

د- آثار علمای مذهب مالکی در فقه القرآن

در میان اندیشمندان مالکی نیز برخی در ارتباط با آیات الاحکام کوشش و پژوهش فراوان مبدول داشته و در این موضوع کتبی را تدوین نموده‌اند، از آن جمله:

* احکام القرآن، تألیف احمد بن معذل (م ۲۴۰).

* آیات الاحکام، تألیف اسماعیل بن اسحاق ازدی (۲۸۲م).

* آیات الاحکام، تألیف قاسم بن اصبح قرطبی اندلسی (۳۰۴م).

* احکام القرآن، تألیف احمد بن علی، معروف به باغاتی (۴۰۱م).

* احکام القرآن، تألیف محمد بن احمد تمیمی (۳۰۵م).

* احکام القرآن، تألیف عبدالمنعم بن محمد اندلسی غرناطی (۵۹۷م).

* آیات الاحکام، تألیف محمد بن عبدالله اندلسی، معروف به ابن العربی (م ۵۴۳/۵۴۲).

* جامع احکام القرآن والمبین، تألیف محمد بن احمد انصاری خزرچی (م ۶۷۱).

* آیات الاحکام، تألیف یحیی بن سعدون ازدی اندلسی (م ۶۷۰).

* احکام القرآن، تألیف محمد بن عبدالله، معروف به ابن الحکم (م ۳۶۸).

* احکام القرآن، تألیف محمد بن القاسم، معروف به ابن قرطبی (م ۳۵۵).

* احکام القرآن، تألیف موسی بن عبدالرحمان معروف به قطان (م ۳۰۶).

و نیز غیر از این آثار، تألیفات دیگری موجود است که ذکر آنها از حوصله این مقاله خارج است.

ه- آثار علمای شافعی در فقه القرآن

در میان اندیشمندان شافعی مذهب عده‌ای در این زمینه شهرت یافته‌اند و در این باب کتابهایی را تدوین کرده‌اند، از آن جمله:

* احکام القرآن، تألیف محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴) پیشوای مذهب شافعی.

* احکام القرآن، تألیف ابراهیم بن خالد معروف به ابوتور کلبی (م ۲۴۰).

* آیات الاحکام، تألیف احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸).

* آیات الاحکام، تألیف علی بن محمد طبرسی (م ۵۰۴).

* احمد بن علی، معروف به ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) کتاب ناتمامی در این زمینه دارد.

* احکام القرآن، * اکلیل فی استنباط التنزیل، تألیف عبدالرحمان بن ابی بکر مصری (م ۹۱۱).

* منار الاسلام فی شرح آیات الاحکام، تألیف احمد زینی دحلان حسنی (م ۱۳۰۴) مفتی مکه.

* احکام القرآن، تألیف احمد بن یوسف سمین (م ۷۵۶).

و- آثار علمای حنبلی در فقه القرآن

اندیشمندان حنبلی نیز در این باره سعی بسیاری مبدول داشته و کتابهایی را تدوین و تألیف نموده‌اند، از آن جمله:

* آیات الاحکام، تألیف قاضی ابویعنی کبیر (م ۴۵۸).

* آیات الاحکام، تألیف محمد ابی بکر دمشقی رزعی، مشهور به ابن قیم جوزی (م ۷۵۱).

ز- آثار علمای ظاهری مذهب در فقه القرآن

علمای مذهب ظاهری نیز پیرامون فقه القرآن کتبی تألیف نموده‌اند، از آن جمله:

* احکام القرآن، تألیف داود بن علی ظاهری اصفهانی (۲۰۱-۲۷۰).

• احکام القرآن، تألیف عبدالله بن احمد، معروف به ابن‌المفسل (م ۳۲۴).

از میان آثار یادشده، شاید بهترین کتابی که در این زمینه تألیف شده از اندیشمندان شیعه کتاب قلائد الدرر فی آیات الاحکام بالآثر، اثر احمد بن اسماعیل جزائری و از اندیشمندان جامعه اهل سنت کتاب آیات الاحکام، اثر ابوبکر رازی جصاص حنفی باشد. ولی با این وصف کمبودی در بعضی از ابحاث آنها نیز مشهود است. انشاءالله در بحث مستقلی ویژگیهای یکایک آنها بیان خواهد شد.



در پایان این قسمت تذکر یک نکته ضروری بنظر می‌رسد و آن اینکه چون توجه و تحقیق و بررسی اندیشمندان و فرزندان مذاهب اسلامی در آیات الاحکام - که مواضع استنباط و اجتهاد می‌باشد - بیشتر در باب عبادات بوده لذا کمبودی در این مورد احساس نمی‌شود، ولی در دیگر ابحاث فقهی مانند: اراضی، انفال، جهاد، قضاوت، حدود، قصاص، تعزیرات، حقوق، اقتصاد، امور اجتماعی و... که کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته نارسایی و کمبود احساس می‌شود. امید است علما و دانشمندان هرچه زودتر این خلأ را پر کنند.

استنباط حکم از قرآن

گفتیم که قرآن بعنوان اصلی‌ترین منبع شناخت احکام الهی است و در این حقیقت هیچ اختلاف نظری میان اندیشمندان شیعه و سنی نیست، ولی استفاده از این منبع عظیم و لایزال نیازمند به شناختی است که بدون آن شناختها حرکت در مسیر استنباط احکام از قرآن میسر و صائب نخواهد بود.

برای استنباط حکم الهی از قرآن ملاکها و معیارها و ضوابطی وجود دارد، زیرا قرآن (در حدود ۵۰۰ آیه)

پاسخ‌گویی به همه مسائل شرعی و فقهی بشر را تا روز قیامت عهده‌دار گشته است و بدیهی است که در چنین موضوع گسترده‌ای نمی‌توانسته است با بیان تفصیلی و تشریحی در محدوده ۵۰۰ آیه گنج‌انیده شود. از این رو است که در آیات قرآن بیشتر اصول کلی و عموماً قابل‌تفریح بیان گردیده و در بسیاری از موارد اطلاق‌ها و تقییدها، نصوص و ظواهر باید با هم سنجیده شود تا حکم موضوعی تبیین گردد. و همین مطلب سبب گردیده است تا استنباط حکم از قرآن، نیازمند دانش و تخصصهای فقهی و شناختهای اصولی باشد و هر فرد مبتدی و ناآشنا به بیان وحی به آسانی قدرت استنباط احکام شرعی از منبع قرآنی را دارا نباشد.

و از سوی دیگر وجود همین معیارها و ملاکها و میزان شناخت علما نسبت به آنهاست که در استنباط حکم الهی میان فرق اسلامی تفاوت‌هایی را پدید آورده است.

امیرالمؤمنین^ع در این مورد بیانی وافی دارد و می‌فرماید: «ان الله تبارک و تعالی انزل القرآن علی سبعة اقسام کل منها شاف‌کاف، و هی امر و زجر، و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص. و فی القرآن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و مقدم و مؤخر و عزائم و رخص، و حلال و حرام، و فرائض و احکام، و منقطع و معطوف، و منقطع غیر معطوف و حرف مکان حرف. و منه ما لفظه خاص، و منه ما لفظه عام محتمل العموم. منه ما لفظه واحد و معناه جمع، منه ما لفظه جمع و معناه واحد، و منه ما لفظه ماض و معناه مستقبل، و منه ما لفظه علی‌الخبر و معناه حکایة عن قوم آخر، و منه ما هو باقی محرف عن جهة، و منه ما هو علی خلاف تنزیله و منه ما تأویله فی تنزیله، و منه ما تأویله قبل تنزیله، و منه ما تأویله بعد تنزیله.

و منه آیات بعضها فی سورة و تمامها فی سورة آخری و منه آیات نصفها منسوخ و نصفها مستروک علی حاله و منه آیات مختلفة اللفظ متفقة المعنی، و منه

محکمت و متشابهات

آنگونه که خود قرآن (آل عمران/ ۷) تصریح دارد: آیات قرآنی به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی محکمت و دیگری متشابهات و باتوجه به اینکه فقیه در استنباط حکم با هر دو گونه آیات روبرو است مقتضی می‌باشد که هر چند به شکل گذرا نگاهی به آن دو داشته باشیم: «محکم» در لغت از «احکام» گرفته شده و بمعنی چیزی است که از ثبات وقوام برخوردار بوده و قابل خدشه نیست و براین اساس آیات محکمت عبارتند از آیاتی که از روشنی واحکام برخوردار بوده و فهمیدن معانی آنها نیازمند تحقیق و بررسی خاصی نیست.

«متشابه» به چیزی گویند که قسمتهای مختلف آن به یکدیگر شباهت داشته واز نوعی ابهام و پیچیدگی برخوردار باشد، از اینرو به آیاتی که در معنا دارای ابهام بوده واحتمالات گوناگونی در آن راه داشته باشد، متشابه گویند، که فهمیدن معانی آنها نیاز به بررسی دقیق و تحقیق عمیق دارد. «سئل ابو عبدالله علیه السلام عن المحکم والمتشابه، قال: المحکم ما نعمل به والمتشابه ما اشتبه علی جاهله.» (بحار، ج ۹۲، ص ۳۸۲).

در این روایت، تعبیر «علی جاهله» تعبیر لطیفی است و به این حقیقت اشاره دارد که متشابه برای همگان - حتی معصوم - متشابه نیست و تنها از آن جهت متشابه نام گرفته است که بیشتر مردم در فهم آن مشکل دارند. نیز امام صادق^ع می‌فرماید: «المحکم ما یعمل به، والمتشابه الذی یشبه بعضه بعضاً.» (بحار، ج ۹۲، ص ۳۸۳).

در هر حال بدیهی است که استنباط احکام از محکمت آسانتر انجام می‌گیرد. ولی در متشابهات نیاز به سعی بسیار و بهره‌گیری از سنت و ارجاع آن به محکمت است که امام علی بن موسی الرضا^ع می‌فرماید: «من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم.» (بحار، ج ۹۲، ص ۳۷۷).

آیات متفقه اللفظ مختلفة المعنی، ومنه آیات فیها رخصة واطلاق بعد العزيمة، لان الله عزوجل یسحب ان یؤخذ برخصه کمایؤخذ بعزائمه و...» (بحار، ج ۹۳، ص ۴ و ۵) بنابراین، کسی که می‌خواهد احکام الهی و قوانین شرعی و ارزش‌های دینی را از آیات قرآن استفاده و استنباط کند، باید در زمینه این گونه رموز و اقسام و ویژگی‌ها شناخته‌های لازم را داشته باشد و آن شناختها را دست مایه تحقیق و کاوش و درک مفاهیم قرارداد دهد. و بدیهی است که بیان همه اقسام و مواردی که در روایت مذکور آمده در قرآن وجود دارد و خود نیازمند کار و تحقیقی مفصل و مجزا است. ولی ما از باب نمودار به چند بحث مانند: ظواهر قرآن، محکمت و متشابهات، تخصیص عمومات کتاب به خبر واحد و... اشاره خواهیم داشت.

حجیت ظواهر

قبلا به نکته‌ای اشاره می‌کنیم و آن اینکه: ظواهر قرآن حجت است، و می‌توان با استفاده از ظواهر آیات استنباط حکم نمود.

اخباریون برای ظواهر قرآن نسبت به کسانی که در عصر حضرت رسول^ص نبوده و یا در زمان نزول حتی در مدینه نبوده‌اند اعتبار عمل قائل نیستند و معتقدند که تنها نسبت به مقصودین بالافهام حجیت دارد.

به عقیده آنان مثل سایر کتب علمی نیست که مؤلف آنها نظر به خواننده خاص نداشته و تنها در مقام بیان مطلب‌اند، بلکه قرآن نظر به مخاطبین و مشافهین مخصوص دارد. در بطلان این نظریه و پاسخ به برخی از شبهات آنها در شماره گذشته نشریه مطالبی بیان داشته‌ایم.

البته در جای خود اصولیون بطور مبسوط و مستدل در حجیت ظواهر قرآن و اعتبار عمل به آن سخن گفته‌اند.

و سبب می‌گردد که مردم برای درک مفاهیم و معانی آن آیات به سراغ آنها بروند، همچون مطالب پیچیده‌ای که در کتب درسی می‌باشد و نیازمند مراجعه به استاد است. حضرت امیر^(ع) می‌فرماید: «خداوند قرآن کریم را به سه گونه؛ محکم، متشابه، مجمل، بیان داشته است تا آنکه بدینوسیله جانشینان حق از ناحق تشخیص داده شوند.»

اهمیت این موضوع زمانی روشن می‌شود که ما به ضرورت وجود امام و تأثیر آن در رشد انسان و جامعه اسلامی توجه کنیم و با مراجعه به روایات و آیاتی که در زمینه مسأله امامت و رهبری جامعه وارد شده است و نیز با ملاحظه عینیت‌های زندگی بشر و نگاهی به تاریخ گذشته و حال جوامع بشری و ممالک اسلامی شناخته خواهد شد.

نقش امام و رهبر در هدایت یا گمراهی بشر قابل انکار نیست و خداوند برای اینکه ائمه نور را از پیشوایان ظلمت جداسازد و مردم بتوانند بر اساس ملاکی روشن آنها را از یکدیگر امتیاز داده و امامان راستین را به پیشوایی انتخاب کنند، برخی از آیات قرآن را به گونه‌ای بیان داشته است که غیر از امام معصوم و پیامبر قدرت فهم و بیان آن را نداشته باشد، تاهمین امر سبب گردد انسانها بر اساس نیازی که به مفاهیم قرآنی دارند به سوی آنان رفته و از این گذرگاه سایر نیازهای عمیق آنها در زمینه رهبری پاسخ داده شود.

در حدیثی از امیرالمؤمنین^(ع) این حقیقت مورد اشاره قرار گرفته است:

سئل امیرالمؤمنین علیه‌السلام عن تفسیر المحکم من کتاب الله عزوجل فقال: اما المحکم الذی لم ینسخه شیء من القرآن فهو قول الله عزوجل «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکّمات هن ام الکتاب و آخر

آیات محکّمات قرآن علاوه بر اینکه خود روشن هستند، مفسر آیات دیگر نیز می‌باشند و از این جهت به آنها «ام‌الکتاب» گفته‌اند* زیرا آیات محکمه اساس سایر آیات هستند.

چرا در قرآن آیات متشابه است؟

ممکن است به ذهن بعضی آید که باتوجه به منبع و مرجع بودن قرآن در جهت استنباط احکام مقتضی است که همه آیات آن بصورت محکم نازل شده باشد تا علاوه بر تسهیل در استنباط احکام از اختلاف فقهاء در فتوی نیز کاسته شود. بویژه از آن جهت که قرآن تنها محدود به استنباط احکام از آن نیست، بلکه چون کتاب نور و هدایت بوده و راهنمای همه انسانها در تمامی اعصار و امصار است، اگر مطابق فهم همه مردم نازل می‌گشت از خطا و انحراف در برداشت از آن دچار لغزش نمی‌گردیدند و... در پاسخ این مطلب اندیشمندان دلالی را بیان داشته‌اند که ما برخی از آنها را می‌آوریم:

۱- مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان (ص ۱۱) می‌فرماید: «مصلحت چنین ایجاب نموده است که الفاظ و عبارات قرآنی بگونه‌ای استعمال شود که درک مفهوم آنها نیازمند تحقیق و جهد و کوشش بوده و رشد آگاهی‌ها را در پی داشته باشد...»

بنابراین از آن جا که رشد و تکامل انسان در طول زندگی فردی و اجتماعی در قاموس طبیعت به صورت یکی از سنتهای الهی نهفته است، خداوند آیات قرآن را به گونه‌ای عمیق و پرمحتوا بیان فرموده تا انسانها همگام نیازهای رو به تزاید مادی و معنوی، فردی و اجتماعی خویش از آن بهره گیرند و چاره جویند و راه یابند و مسیر رشد و تکامل را پیمایند و احساس رکود و ایستایی در راه تفکر و تعقل نکنند.

۲- وجود آیات متشابه در قرآن زمینه‌ای است که نیاز مردم را به پیامبر و جانشینان او^(ع) روشن می‌سازد.

* انس و احکام هر چیزی را نام گویند، مثل آنکه عرب به مادر که مایه انس خانواده است «ام» می‌گوید.

نوسان و افتراقی از این جهت در آنها راه ندارد. و در آیه سوم، مراد آن است که بعضی از آیات، بدون نیاز به سایر آیات از نظر مفهوم، روشن «محکمت» و بعضی دیگر چنین نیست که «متشابهات» نام دارد. با این بیان جای هیچ گونه تنافی و تعارض بین آیات نیست.

کلام شیخ طوسی

در این مورد نیز اندیشمند بزرگ اسلامی شیخ طوسی بیانی دارد و می‌فرماید:

بین این چند آیه تناقض، تعارض و تنافی نیست، زیرا آیه اول دلالت دارد که در قرآن اختلاف و تناقض راه ندارد، لذا تعبیر به محکمت شده است و آیه دوم تشابه بعضی آیات به بعضی دیگر را می‌رساند و اما آیه سوم می‌فهماند که مفهوم بعضی از آیات قابل درک بوده و مقصود بعضی آیات را نمی‌توان دریافت و معنای محکم و متشابه در آیات ثلاثه چیزی جز این نیست که بیان شد. پس بر این اساس تنافی مرتفع است.

نمونه‌ای از محکمت و متشابهات

در ادامه این بحث، ارائه چند نمونه از آیات محکم و متشابه به منظور بیان مصداق مناسب می‌نماید.

آیات محکم، مانند: «اللّه خالق کل شیء»، «ان الله علی کل شیء قدیر»، «لم یلد و لم یولد»، «لیس کمثله شیء» و... که دارای مراد و مفهومی روشن هستند، و بدون تأمل قابل درک می‌باشند.

آیات متشابه، مانند: «المطلقات یتربصن بالنفسهن ثلاثه قروه» که در این آیه کلمه «قروه» بکار رفته است و این کلمه در فرهنگ لغت عرب دارای دو معنای متناقض است: یکی حیض و دیگری طهر و همین امر سبب شده که نوعی تردید در فهم آیه برای کاوشگران و فقها بوجود آید و برخی آن را طهر و گروهی حیض معنا کنند.

متشابهات» و انما هلك الناس فی المتشابه لانهم لم یقفوا علی معناه، ولم یعرفوا حقیقتة فوضعوا له تأویلات من عند انفسهم بأرائهم واستغنوا بذلک عن مسألة الاوصیاء... (بحار، ج ۹۳، ص ۱۲) که این جمله اخیر اشاره دارد که اهل اسلام برای فهم متشابهات از اوصیاء رسول (ص) بی‌نیاز نیستند و باید به آنها رجوع کنند.

۳- بخشی از آیات متشابه مربوط به عالم قیامت است که متشابه بودن آنها برای انسان ناشی از این است که عالم قیامت از قلمرو احساس و اندیشه بشر خارج می‌باشد، این در حقیقت امری طبیعی و ناگزیر است.

بیان قرآن در باره محکمت و متشابهات

قرآن در اولین آیه از سوره هود می‌فرماید «کتاب احکمت آیاته» از این آیه چنین استفاده می‌شود که تمام آیات قرآنی از محکمت هستند. لیکن در سوره زمر، آیه ۲۳ می‌فرماید: «الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی» که استفاده می‌شود همه قرآن متشابهات است. و از بیان الهی در آیه ۷ سوره آل عمران «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن ام الکتاب و آخر متشابهات...» بدست می‌آید که آیات قرآنی دو گونه‌اند بعضی محکمت و برخی متشابهاتند.

در نگاه ابتدایی و خالی از تدبیر و تحقیق، ممکن است به نظر آید که آیات فوق با یکدیگر تنافی دارند، ولی پس از تعمق و ژرف‌نگری روشن خواهد شد که هیچ‌گونه تعارضی میان آیات مذکور نیست، زیرا در آیه اول که همه آیات قرآن را از محکمت می‌داند مراد آن است که آیات الهی از جهت الفاظ، معانی، عبارات، ترتیب و... متنقن و محکم است و هیچ‌گونه ضعف و سستی و خلل‌پذیری در آن راه ندارد.

و مراد از آیه دوم که همه آیات را متشابه می‌داند آن است که از نظر اتفاق و بار فرهنگی و فصاحت و بلاغت و اعجاز آنها همگون و متشابهند و هیچ‌گونه

الفاظ وفهم معمولی مفاهیم از ظاهر عبارات قرآن، معانی و مفاهیم دیگری وجود دارد که بر بسیاری از مردم نهفته است و همانطور که فهم متشابهات و مجملات بدون مراجعه به معصومین (علیهم السلام) و بهره گیری از آنان ممکن نیست، درک آنچه در ماورای این حروف نهفته است نیز بدون مراجعه به خاندان وحی میسر نخواهد بود.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب بسیار ارزشمند بحار الانور (ج ۹۲/ص ۷۸) حدیثی نقل کرده است که «ان القرآن نزل علی سبعة احرف لكل آية منها ظهر و بطن و لكل حرف حد و مطلع» یعنی قرآن بر هفت حرف نازل شده برای هر آیه ای ظاهری است و باطنی و برای هر حرفی حد و مطلعی است.

در حلیة الاولیاء ابونعیم، حدیث مذکور بدین گونه نقل گردیده است که: «ان القرآن نزل علی سبعة احرف لكل حرف ظهر و بطن و كل آية عند علی» یعنی قرآن بر هفت حرف فرود آمده است و هر حرفی ظاهر و باطنی

دارد و باطن هر آیه نزد علی (علیه السلام) است امام سجاد^(ع) می فرماید «کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء، علی العبرة، والاشارة، واللطائف، و الحقائق، فالعبرة للعوام، والاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء، و الحقائق للانبیاء (بحار، ج ۹۲، ص ۲۰).

امام باقر^(ع) معلوم می فرماید: «ان لسقرآن بطناً و للبطن بطن، وله ظهر و للظهر ظهر... و لیس شیء ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، ان الایة لتکون اولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل یتصرف علی وجوه». (بحار، ج ۹۲، ص ۹۵).

عن زید الشحام قال: دخل قتادة بن دعامة علی ابن جعفر علیه السلام فقال: یا قتادة انت فقیه اهل

یا در آیه «وایعفو الذی بیده عقدة لنکاح» که روشن نیست مراد از کسی که می تواند عفو نماید ولی او است یا زوج می باشد، زیرا عبارت بر هر دو قابل تطبیق است. و یا در آیه: «یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق» که برای ما معلوم نیست کلمه «الی» به معنای «مع» است و یا به معنای غایت و بر فرض که به معنای غایت باشد، آیا غایت از حیث حکم داخل در مغیا است و یا داخل آن نیست؟

و یا در آیه «... فلم تجدوا ماء فتمیموا صعیداً طیباً» که روشن نیست مراد از کلمه «صعید» مطلق روی زمین است و یا خاک خالص.

و در آیه «فامسحوا بوجوهکم وایدیکم» که معلوم نیست مراد از کلمه «ایدی» (دستان) که باید مورد مسح در تیمم قرار گیرد پشت کف دست تنهاست و یا پشت کف دست و برآمدگی آن و یا پشت کف دست و ذراع و یا پشت کف دست و ذراع و بازو؟

و در آیه: «اولمستم النساء» که معلوم نیست مراد از لمس نساء مصافحه (دست زدن) است و یا مقاربت و آمیزش است.

و آیات بسیار دیگری مثل «ثم استوی علی العرش»، «و یبقی وجه ربک»، «و نفخت فیہ من روحی»، «یدالله فوق ایدیهم»، «ونضع الموازین بالقسط لیوم القیامة»، «وجاء ربک و الملک صفاً صفاً»، «و مکروا و مکر الله» و... که هر کدام از نوعی تشابه برخوردار است و فهم آنها نیاز به جامعیت و تضلع در معارف اسلامی و مفاهیم قرآن و بهره گیری از اهل ذکر دارد که خاندان وحی می باشند و قرآن می فرماید «فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (انبیاء ۷).

بواطن آیات قرآنی

قرآن همان گونه که دارای متشابهات و مجملات است، دارای بطن نیز هست، یعنی در ورای معانی لفوی

* این آیات را نگارنده در بحثهای فقه مغارن و تطبیقی درمکی از مراکز فرهنگی قم مورد بررسی و کاوش قرار داده و بگونه روشن و استدلالی مقصود را در هر آیه بیان نموده است که انتشار آن نیز مورد توجه است.

البصره؟ فقال هكذابز عمون. فقال ابو جعفر عليه السلام: بعلم تفسره ام بجهل؟ قال لا بعلم- الى ان قال- ياقئاده انما يعرف القرآن من خوطب به « (فروع کافی، ج ۸، ص ۳۱۲).

در هر حال این مسلم است که فهم بخشی از مفاهیم عالی قرآنی و معارف اسلامی بدون مراجعه به اوصیاء رسول الله (ص) امکان پذیر نیست. و کسانی که در این زمینه احساس بی‌نیازی کنند، بی‌شک در متشابهات قرآن به لغزش گرفتار شده و می‌شوند و چه بسا بجای رد متشابهات به محکمات تا بدانجا راه را کج ببیمایند که محکمات را نیز برای خود متشابه سازند و در زمینه عقاید قائل به تجسم یا جبر و یا عدم ضرورت رعایت عدالت از سوی خدا و... شوند، تا چه رسد به احکام شرعی و فروع عملی و مسائل اجتماعی.

تخصیص عام قرآنی به خبر واحد

یکی از مسائلی که در مقام استنباط احکام از قرآن با آن روبرو هستیم مسأله «تخصیص عام قرآنی به خبر واحد» است و این موضوعی است که مورد تضارب آراء قرار گرفته است. میان اندیشمندان اسلامی در این زمینه اختلاف نظر بچشم می‌خورد، بعضی قائل به جواز تخصیص بوده و برخی قول به عدم جواز را برگزیده‌اند. در میان قائلین به جواز تخصیص عام قرآنی به خبر واحد بعضی معتقدند که اگر حجیت خبر واحد، با دلائل قطعی ثابت شده باشد تخصیص جائز است و باید گفت اغلب علمای شیعه بر این اعتقادند.

عدمای مثل عیسی بن ابان بر این عقیده‌اند که اگر عام کتابی قبل از تخصیص به خبر واحد با دلیل قطعی دیگری تخصیص خورده باشد با خبر واحد نیز تخصیص بردار است و گرنه جائز نیست. و افرادی مثل کرخی جواز را به صورتی اختصاص داده‌اند که با دلیل منفصلی تخصیص خورده باشد. و بالأخره افرادی هم مانند قاضی ابوبکر از اظهار نظر در این مسیدان

خودداری کرده‌اند.

و اما آنانکه قائل به عدم جواز تخصیص (حتی در صورتی که خبر واحد صحیح و معتبر باشد) هستند که از علمای اهل سنت می‌باشند بر این اعتقاد خود ادله‌ای را ارائه نموده‌اند و ما با رعایت اختصار به نقل و نقد آنها می‌پردازیم:

ادله قائلین بعدم جواز تخصیص

دلیل اول- عده‌ای می‌گویند: قرآن قطعی الصدور است، ولی خبر واحد بدان جهت که در روای آن احتمال خطا و اشتباه می‌رود ظنی الصدور است و دست کشیدن مکلف از دلیل قطعی بسبب دلیل ظنی عقلاً روانیست.

در جواب می‌گوئیم: اگرچه قرآن از نظر سند قطعی الصدور است لیکن از نظر دلالت بر مقصود شارع ظنی است، زیرا آنچه را که یک فرد از ظاهر آیه یا عموم آن استفاده کرد نمی‌تواند یقین پیدا کند که فهم او صددرصد درست بوده و او معنای واقعی آیه را فهمیده و دیگر آن عموم مخصصی و مبینی ندارند.

و با توجه به اینکه قرآن دارای محکم و متشابه، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، مجمل و مسبین و... می‌باشد و در مقابل اگرچه خبر واحد ظنی الصدور است، اما قائلین به حجیت خبر واحد، هر خبری را حجیت معتبر ندانسته‌اند. بلکه برای خبر واحد ویژگی‌ها و شرایطی را لازم می‌شمارند و در صورتی که خبر واحدی واجد آن شرایط باشد آن را معتبر و قابل اعتماد می‌دانند.

بنابراین اگر در موردی خبر واحد قابل اعتمادی که دلیل بر حجیت و اعتبار آن قائم شده است با عمومی که از ظاهر کتاب استفاده می‌شود، تعارض داشت، دو راه در پیش روی ما وجود دارد:

۱- کنار زدن خبر واحد و بی‌اعتنایی کردن به آن، یا اینکه ادله حجیت را داراست و عمل به عمومی که از

ظاهر قرآن فهمیده می‌شود.

۲- اخذ به خبر واحد معتبر و نیز عمل به آیه از طریق تخصیص عام کتابی بوسیله خبر واحد معتبر که در این صورت نه با حجت خبر واحد مخالفت کرده و نه آیه قرآن را کنار گذاشته‌ایم.

بزرگان راه دوم را برگزیده‌اند، زیرا معتقدند خبر واحد صلاحیت قرینیت بر عدم اراده عموم را داراست. به بیان دیگر باید گفت:

از آنجا که قرآن از نقطه نظر فهم و برداشت و استنباط شخصی ما، ظنی‌الدلالة و از سوی دیگر خبر واحد ظنی‌السند است، ناچار باید یکی از این دو ظن را ترجیح داده و دیگری را کنار بگذاریم. و در صورتی که ادله حجیت شامل خبر واحد شد، می‌توانیم همین امر را دلیل ترجیح قرار داده و از دلالت ظنی تمام کتابی دست برداریم، زیرا با این کار مشکلی پدید نمی‌آید. ولی در صورتی که خلاف، این شیوه عمل شود و با وجود خبر واحد معتبر باز هم به عموم کتاب اخذ کنیم، این سؤال پیش می‌آید که به چه دلیل ظنی‌الدلالة را بر ظنی‌السندی که معتبر شناخته شده ترجیح داده‌اید؟ و این سؤالی است که پاسخ قانع‌کننده‌ای نخواهد داشت.

دلیل دوم - برخی می‌گویند: در باب «علاج تعارض بین اخبار» روایاتی وارد شده است که می‌گوید: هرگاه دو خبر به شما رسید که یکی در تعارض با دیگری بود و یکدیگر را نفی می‌کردند، راه حل این تعارض آن است که دو خبر را به قرآن عرضه کنید، هر کدام که مفادش موافق قرآن بوده بپذیرید و هر کدام که خلاف قرآن بود به دیوار بزنید و از آن اعراض کنید.

و این روایات که در حل تعارض میان دو خبر وارد شده بی‌شک شامل تعارض خبر واحد با عام کتابی نیز می‌شود. بلکه به نحو روشن‌تر و قاطع‌تری می‌فهماند که باید خبر را طرح کرد و کنار گذارد و به عام کتابی عمل نمود، زیرا خبر هرگز قدرت مقابله با کتاب را ندارد.

در پاسخ می‌گوئیم: ما وجود این اخبار را منکر نبوده و در جای خود به مضمون آنها سخت پای بندیم؛ ولی باید دید که مورد آن روایت کجاست و آیا اصلاً شامل موضوع مورد بحث می‌شود یا خیر؟

حق این است که شامل موضوع مورد بحث ما نمی‌شود، زیرا مخالفت حدیث با قرآن و تعارض روایت با کتاب، اصطلاحاً در جایی تصور می‌شود که هر کدام بطور کل دیگری را نفی کند و راه جمع عرفی بسته باشد و این گونه تعارض و تنافی تنها در صورتی محقق می‌شود که نسبت میان مفاد خبر و قرآن، تباین یا عام و خاص منوجه باشد، بطوری که عمل کردن و اعتقاد به هر دو موجب تناقض شود.

به بیان دیگر: گاه خبری با اصل آیه‌ای اصطکاک و تصادم مفهومی دارد و گاهی با مفهوم عام آن ناسازگار است، که در فرض دوم امکان جمع عرفی وجود داشته و خبر را مبین مفهوم آیه قرار می‌دهند و این از مصادیق مخالفت خبر با آیه نیست.

دلیل سوم - بعضی می‌گویند: قائلین به جواز تخصیص عام قرآنی به خبر واحد، باید نسخ این چینی را نیز جایز بدانند، زیرا نسخ نیز در حقیقت نوعی تخصیص است و اگر نسخ قرآن به خبر واحد را نمی‌پذیرند، باید در تخصیص نیز قائل بعدم جواز شوند.

در جواب می‌گوئیم:
اولاً - نسخ تحدید زمانی حکم و تخصیص تحدید افرادی است.

ثانیاً - اینکه نسخ قرآن را به وسیله خبر واحد جایز ندانسته‌اند، به دلیل قیام اجماع بر عدم جواز آن است، اما چنین دلیلی را بر عدم جواز تخصیص قرآن به خبر واحد نداریم.

ثالثاً - مسأله نسخ چیزی نیست که بتوان آن را با خبر واحد اثبات کرد، زیرا آیات قرآن بیانگر اصول و مبانی احکام الهی است و باید از استواری و اطمینان خاصی برخوردار باشد. و بدین جهت اگر نسخی در آن

رای نهی کرده و در آنها وعده عذاب داده شده است. بنابراین تفسیر قرآن فقط بوسیله خبر متواتر و دلیل قطعی یا خبر واحدی که دلیل بر حجیت و اعتبار آن قائم شده باشد جایز است و بس. و تفسیر قرآن بوسیله خبر غیر معتبر، در حکم افترای به خدا و تفسیر قرآن به گمان شخصی است که ممنوع می‌باشد. محور اصلی در این داوریها ضرورت حفظ قرآن بعنوان منبع همه شناختها و معارف دینی است و همانطور که خود از اعتباری الهی برخوردار است تفسیر و تبیین آن نیز باید مهر اعتبار خورده باشد.

نقش تفسیر در استنباط احکام

بدون تردید نظر گاههای تفسیری در کار استنباط احکام از آیات قرآن تأثیر بسزایی دارد. و مجتهد در راستای کار خویش نمی‌تواند با تفسیر و سیر آن (تا بدانجاکه در استنباط مؤثر است) بیگانه باشد.

محققان در زمینه مباحث قرآنی برای دسته‌بندی و تنظیم مباحث مختلف، سه محور اصلی را مشخص کرده‌اند:

۱- بخش حروف و مخارج آن که علم تجوید نام دارد.

۲- بخش کلمات و الفاظ و ترکیب و کیفیت قرائت آنها که علم قرائت نام دارد.

۳- بخش معانی کلمات و اسباب نزول آیات و ... که علم تفسیر نام یافته است. و مباحثی از قبیل علم ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ... در بخش سوم که علم تفسیر است جای خواهد داشت.

در این زمینه محققان و پژوهشگران علوم قرآن، کتابها و رساله‌های گوناگونی تدوین نموده‌اند که ما آنها را بگونه‌ای مفصل مورد بررسی قرار داده و آماده انتشار

صورت گیرد، اهمیت موضوع را می‌طلبید که آن نسخ بطور گسترده منعکس شود و راویان متعدد و روایات متواتر آن را بیان کنند.

تفسیر قرآن به خبر واحد

پس از نگاهی گذرا به تخصیص عام قرآنی بوسیله خبر واحد، موضوع تفسیر قرآن به خبر واحد نیز مطرح می‌شود. بعضی معتقدند که تفسیر قرآن به خبر واحد جایز نیست و دلیلشان این است که حجیت و اعتبار خبر واحد منوط به افاده حکم شرعی فرعی است و هرگاه خبر واحد در بردارنده مفاهیم عقیدتی یا بیان کننده گوشه‌ای از قصص قرآنی و یا در زمینه مسائل اجتماعی یا اخلاقی وارد شده باشد، ادله حجیت خبر واحد شامل آنها نمی‌شود.

و از آنجا که بیشتر آیات قرآن مربوط به مسائلی غیر از احکام است و طبعاً بیشتر روایات تفسیری به همان مسائل مربوط خواهد شد، می‌توان نتیجه گرفت که بطور کلی تفسیر قرآن به خبر واحد جایز نیست، مگر در زمینه آیات الاحکام که حدوداً یک ششم آیات قرآن را تشکیل می‌دهد.

در مقابل این نظریه، بسیاری از قائلین به حجیت خبر واحد، تفسیر قرآن به خبر واحد را بطور مطلق پذیرفته‌اند و در این اعتقاد بین آیات احکام و غیر از آن فرق نگذاشته‌اند و دلیلشان این است که سیره عقلا بهترین مستند و گواه صحت این نظریه می‌تواند باشد، زیرا عقلا همانگونه که از دلائل قطعی و خبر متواتر پیروی می‌کنند، از دلائل ظنی معتبر (امارات) نیز تبعیت دارند. البته در صورتی که خبر واحدی معتبر نباشد، نمی‌توان قرآن را با آن تفسیر نمود، زیرا:

اولاً- تبعیت از دلیل ظنی غیر معتبر جایز نیست. ثانیاً- چیزی را بدون دلیل به خدا نسبت دادن، افتراء به خدا بوده و گناه نابخشودنی بشمار می‌رود.* ثالثاً- احادیث بسیاری وارد شده که از تفسیر به

* آیاتی از قرآن به این مطلب اشاره دارد مثل: «وقل الله اذن لكم ام علی الله فترون» (سوره یونس، آیه ۵۹).

۹

کردیم، لیکن به جهت پرهیز از اطالۀ بحث، از درج آن خودداری شد.

نزول قرآن

از جمله مباحثی که در علوم قرآن مورد بحث قرار گرفته است، کیفیت نزول قرآن می‌باشد که شاید نتوان برای آن تأثیری در امر استنباط در نظر گرفت.

برخی معتقدند که قرآن به نحو دفعی و یکجا بر پیامبر اکرم نازل شده ولی پیامبر آنها را در مقاطع مختلف به مناسبت‌های گوناگون بیان داشته است. و نیز عده‌ای عقیده دارند، قرآن همانگونه که نازل شده بیان گردیده است. بنابراین چون بیان آیات تدریجی بوده، پس نزول آنها نیز به تدریج صورت گرفته است.

از ظاهر برخی آیات عقیده نخست استفاده می‌شود، مانند آیات سورۀ قدر و از ظاهر برخی دیگر نزول تدریجی فهمیده می‌شود، مانند این آیه: «وقرآنًا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث» (اسراء/۱۰۶).

البته این بحث تأثیر چندانی در امر اجتهاد و فهم قرآن نخواهد داشت، زیرا آنچه مسلم است پیامبر (ص) آیات قرآن را در مقاطع مختلف و به مناسبت‌های گوناگون بیان داشته و آن را به تدریج در مکه و مدینه برای مسلمانان بازخوانده است و از زمان نزول و شأن نزول و قرائن زمانی و مکانی آن می‌توان برای فهم آیات بهره گرفت. و در اینجا فرقی نخواهد داشت که قرآن بر پیامبر (ص) به همان صورت تدریجی نازل شده باشد، یا به صورت دفعی و مجموعی.

بنابراین از بحث و بررسی در این زمینه خودداری خواهد شد.

آیات مکی و مدنی

یکی از مباحث دیگری که در علوم قرآنی مطرح است و به گونه‌ای در فهم آیات و استنباط احکام و مرادات شارع تأثیر دارد، تقسیم آیات به مکی و مدنی

است. صاحب نظران و محققان، بیست سوره از قرآن را مدنی دانستند و دوازده سوره مورد اختلاف نظر قرار گرفته و بقیه مکی به حساب آمده است.

برخی از محققان برای هر یک از سوره‌های مدنی و مکی ویژگی‌هایی را جستجو کرده‌اند که دقت در آنها خود نشان می‌دهد که سیر بیان مسائل مختلف اخلاقی و معنوی و اعتقادی و احکام عملی چگونه بوده است. علامه سیوطی در زمینه خصوصیات سوره‌های مکی می‌گوید:

۱- وجود سجده در این سوره‌ها، ۲- وجود لفظ مکه، ۳- وجود خطاب به عموم مسلمانها با تعبیر «یاایهاالناس»، ۴- وجود قصص انبیا و داستان پیشینیان و جریان ابلیس، به استثنای سورۀ بقره، ۵- شروع سوره‌ها به حروف مقطعه مانند «الم»، «الر» و... این ویژگیها نشانگر آن است که سوره مکی است. و البته دیگران ویژگی‌های دیگری را نیز بیان داشته‌اند، مانند: کوتاهی آیات و سوره، شدت تعبیرها، طرح اصول اعتقادی، سوگندهای مکرر، مجادله با مشرکان و... ولی این مطالب معمولاً کلیت ندارد، گرچه می‌تواند ذهن را به تلاش و پویش و تحقیق وادارد و زمینه نظریه‌های قاطع‌تر و مفیدتری را فراهم آورد.

قرائت‌های مختلف قرآن

دیگر از موضوعاتی که در علوم قرآن مطرح است و در امر استنباط احکام و فهم مفاهیم قرآنی می‌تواند تأثیر داشته باشد، اختلاف قرائت‌های قرآن است.

در این بحث سه مطلب باید مورد بررسی قرار گیرد:

الف- علت پیدایش قرائت‌های گوناگون.

ب- قرائت‌های مشهور و معتبر از نظر امامیه و اهل سنت.

ج- تأثیر قرائت‌های گوناگون در استنباط احکام و فهم آیات و مرادات شارع.

الف: علت پیدایش قرائتها

در نخستین مراحل که آیات قرآن گردآوری و تدوین گردید، کتاب و نویسندگان، کلمات را بدون نقطه و اعراب و علائم دیگر لفظی می‌نوشتند، و برای خواندن آیات به ذهن خود که به عصر نزول نزدیک بودند اعتماد می‌نمودند. ولی با گذشت زمان قرائت آیات قرآن از این جهت مواجه با مشکل گردید و مسلمانان در خواندن و فهم آیات و درک مرادات، اندکی اختلاف پیدا کردند.

بدین جهت خیرگانی به تعیین قرائت‌های صحیح همت گماردند، که هفت نفر از آنان شهرت بسیاریافتند، و ما فهرست‌گونه بدانها اشاره خواهیم داشت:

۱- دمشقی، ابوعمران عبدالله بن عامر دمشقی (۸ - ۱۱۸ هـ ق) وی در قرائت سرآمد اهل شام بوده و معروف است که استاد او در این فن مغیره بن ابی شهاب بوده است.

۲- ابن کثیر، عبدالله بن کثیر بن عبدالله بن زادن بن فیروزان بن هرمز (۴۵-۱۲۰) به نقلی او علم قرائت را از عبدالله بن سائب مخزومی فرا گرفته لیکن مشهور است که آن را از مجاهد اخذ کرده است.

۳- عاصم کوفی، ابوبکر عاصم بن ابی السنجود الاسدی (م ۱۲۲/۱۲۸) آنگونه که در نقلهای مختلف از خود او آمده است، وی علم قرائت را از ابوعبدالرحمان سلمی فرا گرفته است که او نیز از علی بن ابیطالب (ع) تعلیم یافته است.

۴- ابوعمرو بصری، علاء بن عمار مازنی (۶۸-۱۵۴ هـ ق) وی اهل بصره و به نقلی ایرانی بوده و علم قرائت را در مکه و مدینه و کوفه و بصره فرا گرفت بحدی که مشار بالبنان گردیده و کسی به مقام او نمی‌رسید.

۵- حمزه کوفی، ابوعمار حمزه بن حبیب بن عماره بن اسمعیل (۸۰-۱۵۶) او از قبیله تمیم و اهل کوفه بود و در اینکه از چه کسی علم قرائت را فرا گرفته نویسنده

کتاب الکفایة الکبری والتیسیر می‌گوید: از محمد بن عبدالرحمن و طلحة بن معرف فرا گرفته است، لیکن به نقل از کتاب المستنیر از حضرت صادق (ع) آموخته و به نقلهای دیگری از مغیره بن مقسم و منصور و لیثابن ابی سلیم و سلیمان بن اعمش و حران بن اعین فرا گرفته است.

۶- نافع مدنی، نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم (م ۱۶۹) او ایرانی و اهل اصفهان بوده و علم قرائت را از علمای تابعین مدینه فرا گرفته است.

۷- کسائی، علی بن حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فیروز معروف به کسائی کوفی (م ۱۸۹) به قول ابن جزری وی از پیشوایان قرائت بوده و پس از حمزه در کوفه ریاست این علم را برعهده داشت. او علم قرائت را از امام صادق (ع) و عزمی و سلیمان بن ارقم شنیده و از حمزه و محمد بن عبدالرحمن و عیسی بن عمر فرا گرفته است.

بعد از این هفت تن، سه قاری معروف دیگر به این جمع افزوده گردیدند:

۱- خلف بن هشام، ابومحمد خلف بن هشام بن ثعلب بزاز (۱۵۰-۲۲۹) او اهل بغداد بود و گفته‌اند از حافظه‌ای بسیار قوی برخوردار بود و در سن ده سالگی قرآن را حفظ کرده و از سیزده سالگی شروع به تحصیل علم قرائت نموده است.

۲- یعقوب بن اسحاق، ابومحمد یعقوب بن اسحاق (م ۲۰۵) اهل بصره و بگفته خود قرائت را در مدت یک سال و نیم فرا گرفته است.

۳- قعقاع، ابوجعفر یزید بن قعقاع از قبیله مخزوم، او اهل مدینه و در قرائت پیشوای اهل مدینه بود. که این علم را از عبدالله بن عیاش و عبدالله بن عباس فرا گرفته است.

این بود خلاصه‌ای از زندگی قراء دهگانه که بعدها چهارتن بنامهای حسن بصری- ابن محیض یحیی بن مبارک یزیدی- محمد بن احمد شنبوذی، بدانها افزوده و به قراء چهارده‌گانه شهرت یافته‌اند. (برای

اطلاع و تحقیق بیشتر می‌توان به این مصادر مراجعه کرد: طبقات القراء ۴۴۳/۱ و تهذیب التهذیب ۳۷/۵ و لسان السیمیزان ۲۴۹/۵ و طيبة النشر فی السقراءات العشر ۱۱۹/۱.

قراءت قرآن کریم از صحابه

گروهی از صحابه در قرائت قرآن و مهارت در آن از شهرت خاصی برخوردار بودند و آنان قراءات مختلف را از رسول خدا (ص) اخذ می‌کردند و کوشش و تلاش می‌نمودند که آنها را در اختیار دیگران قرار دهند.

و گروهی از تابعین قرائت را از صحابه رسول خدا اخذ کرده‌اند که معروفترین آنها عبارتند از: عبید بن عمیر، عطاء بن ابی‌ریاح، طاووس مجاهد، ابن ابی‌ملک، درمکه مکرمه.

و نیز سعید بن مسیب، عروه، سالم، عمر بن عبدالعزیز، سلیمان بن یسار، عطاء بن یسار، معاذ بن حارث عبدالرحمان هرمز، ابن شهاب زهري، مسلم بن جندب، زید بن اسلم، درمدينه منوره.

و همچنین علقمه، اسود، مسروق، عبیده، عمرو بن شریبیل، حارث بن قیس، ربیع بن خثیم، عمرو بن میمون، ابوعبدالرحمان سلمی، زربن حبیب، در کوفه، و نیز ابوعلیه، ابوجراء، ابوالاسود دثلی، نصر بن عاصم یحیی بن یعمر در بصره و مغیره بن ابی‌شهاب مخزومی خلیفه بن سعد در شام.

ب- قراءات معتبر

اکنون برآنیم تا روشن سازیم که اعتبار قراءات مذکور تا چه حد و چگونه است. بعضی از بزرگان و اندیشمندان قراءات را به سه قسم متواتر، آحاد و شاذتقسیم نموده‌اند. بدینگونه که قرائت قراء سبعة را متواتر و قرائت قراء ثلاثه را آحاد و چهار قرائت آخر را شاذ می‌دانند که افرادی چون جلال‌الدین بلقینی این نظریه را پذیرفته ولیکن علامه سیوطی متواتر بودن

قراءت سبعة را مورد خدشه قرار داده و بدلائل زیر آن را رد می‌کند:

۱- رسیدن آنها از طریق اخبار آحاد.

۲- موثق نبودن برخی از رواة قراءات سبعة.

۳- استناد قراءات به آراء و اجتهادات شخصی

قاریان، زیرا اگر متواتراً از رسول خدا رسیده بود در

صحت آنها نیاز به دلیل نبود.

۴- انکار بعضی از دانشمندان برخی از وجوه

قراءات سبعة را.

در این میان قابل ذکر است که به نقل علامه

زرکشی در کتاب البرهان فی علوم القرآن (۳۱۸/۱)

قائلین به تواتر قراءات سبع که جمهور اهل سنت هستند

به ادله‌ای تمسک جسته‌اند که آنها را یادآور می‌شویم:

الف- دعوی اجماع بر تواتر آنها.

ب- ثبوت آنها از طریق اهتمام صحابه و تابعین به

حفظ و قرائت قرآن.

ج- تلازم میان متواتر نبودن قراءات با متواتر

نبودن قرآن.

البته نقد این وجوه بدیهی است و نیاز به بیان

ندارد.

حال نکته سخن اینجاست که قائلین به تواتر

قراءات اعتبار خاصی را برای قراءات قائل بوده و

معتقدند که می‌توان بر طبق آنها نسبت به حکم شرعی

استدلال و استناد نمود، بخلاف آنچه قائلین به عدم

تواتر معتقدند که چنین استنادی را جایز نمی‌دانند.

علامه عبدالرحمان سیوطی در کتاب الاتقان فی

علوم القرآن (ج ۱ ص ۱۳۲) می‌گوید که ابن جزری

قراءات را از جهت قابلیت و اعتبار به شش قسم تقسیم

کرده است.

۱- متواتر، که عبارت است از قرائتی که راویان زیادی

آن را نقل کرده باشند، بشکلی که تبانی آنها بر کذب

احتمال نرود.

۲- مشهور، و آن قرائتی است که راویان آن عادل

باشند ولی تعداد آنها به سرحد تواتر نرسد.

۳- قرائتی است که راوی آن عادل و لسی مخالف با رسم الخط مصاحف عثمانی و یا ناهماهنگ با قواعد و دستور زبان عربی است، این نوع از قرائت را نباید در تلاوت قرآن چه در نماز و یا غیر از آن بکار برد.

۴- شاذ، قرائتی است که سند آن صحیح نباشد، همانند قرائت ابن سمیع که از آن جمله می‌گوید: در آیه ۹۲ از سوره یونس «فالیوم ننجیک ببدنک» بالحاء المهمله و «لتکون لمن خلفک» به فتح اللام من کلمة خلفک. و قراءه حفص: «فالیوم ننجیک ببدنک لتکون لمن خلفک...»

۵- معمول و موضوع، قرائتی است که صرفاً به گوینده آن منسوب است و اساسی ندارد، مانند قرائتی که ابوالفضل محمد بن جعفر خزاعی (م ۴۰۸) مؤلف کتاب المنتهی گردآوری نموده و آنها را به ابوحنیفه نسبت داده که از آن جمله است قرائت «انما یخشی الله من عباده العلماء» به رفع کلمه «الله» و نصب کلمه «العلماء».

۶- شبیه به حدیث مدرج*، قرائتی است که برای تفسیر کلمه و یا عبارتی بر قرات معمول زیاد می‌شود، همانند قرائت سعد بن ابی وقاص: «وله‌اخ اواخت من ام» به اضافه لفظ «من ام» بر جمله ما قبل آن و قرات «لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم فی مواسم الحج» به زیاد کردن عبارت «فی مواسم الحج» بر جمله پیش از آن.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توان به کتاب «التیسیر فی القرات السبع» نوشته علامه دانی و کتاب «الشاطبیه» نوشته ابو محمد القاسم معروف به شاطبی و کتاب «طیبة النشر فی القرات العشر» نوشته علامه ابن جزری مراجعه کرد.

ج: تأثیر قرائتها در استنباط احکام

قرائتهای مختلف، هم در فهم مسائل فرهنگی و عقیدتی از قرآن می‌تواند تأثیر داشته باشد و هم در

استنباط احکام عملی و عبادی.

مثلاً در آیه «انما یخشی الله من عباده العلماء» اگر واژه «الله» مرفوع و «العلماء» منصوب خوانده شود، معنای مستفاد از آیه با مبانی فکری و فرهنگی اسلام سازش ندارد، بلکه با برخی از فرهنگهای غیراسلامی سازگار است که می‌گویند: «شجره ممنوعه برای آدم» شجره علم بوده است و چون آدم به علم گرایش یافته خداوند او را از بهشت بیرون رانده است. درحالی که اگر کلمه «الله» منصوب و «العلماء» مرفوع خوانده شود معنای آیه دقیقاً عکس مفهوم بالا خواهد شد و با روایات و آیات دیگر قرآن که همواره انسان را به علم وقفه و فهم و تعقل و تفکر و تدبیر فرا می‌خواند و اساس عبودیت و بندگی و اطاعت از پروردگار را فهم و شعور می‌شناسد، هماهنگی دارد.

این گونه اختلاف قرائتها اگر چه در قرآن اندک است ولی از کسی که می‌خواهد در قرآن تفقه کند- چه در آیات الاحکام و چه در غیر آنها- عدم آشنایی و وقوف کامل بدان موارد و مسائل پذیرفته نیست.

بمنوان مثال در آیه ۲۲۲ سوره بقره خداوند می‌فرماید: «فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن» که در واژه «یطهرن» اختلاف قرائت وجود دارد. برخی «یَطْهَرْنَ» و گروهی «یَطْهَرْنَ» خوانده‌اند که در دو صورت معناتفاوت خواهد داشت.

زیرا بنا بر قرائت «یَطْهَرْنَ» همبستر شدن با زن حائض بعد از پاکی از حیض و پیش از غسل جایز است ولی بنا بر قرائت «یَطْهَرْنَ» همبستر شدن با او پیش از غسل جایز نیست. چه یطهرن به معنای «پاک شوند» و یَطْهَرْنَ به معنای «پاک کنند» می‌باشد.

* حدیث مدرج، خبری است که در میان سخنان امام علی‌السلام راوی از خود سخنی گفته باشد و معلوم نباشد که آن کلام امام است یا کلام راوی خبر.

به قوانین الهی، اصلاح جوامع بشری و تزکیه و تعلیم انسانها و رشد اخلاقی و اجرای عدالت اجتماعی را در رأس برنامه‌های خود قرار داده‌اند.

و تفقه شامل شناخت و فهم همه ارزشهایی است که رسول الله (ص) بعنوان پیام‌آور و ابلاغ‌گر وحی آورده است. بدیهی است آنچه پیامبر آورده پاسخگوی همه

نیازهای واقعی بشر و دربردارنده حیات مادی و معنوی انسانها است که قرآن را در رأس آنها و اساس و اصل می‌دانیم و با این وصف پرداختن به بخشی از آن حقایق و فروگذاردن بخشهای دیگر را، خروج از صراط مستقیم و مورد ملامت قرآن می‌شناسیم، زیرا قرآن می‌فرماید: «و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون ان یتخذوا بین ذلک سبیلاً (نساء ۱۵۰)» و نیز می‌فرماید: «واحدزم ان یفتوک عن بعض ما انزل الیه الیک (مائده ۴۹)».

محدود کردن امر فقاقت در آیات الاحکام و آنچه پرداختن به بخشی از آیات که مربوط به صلاة و صوم و اعمال ظاهری حج و وضو و تیمم و... است، خود مصداق تبعیض در آیات و احکام الهی بشمار می‌آید که ندانسته و ناخواسته صورت گرفته است. و همین سرسبب انحطاط جوامع اسلامی پس از قرون نخستین شده است، زیرا قرآن و سنتی که حیات بشر را تضمین کرده مجموع قرآن و کتبت سنت است و هرگاه آن مجموع و کتبت مورد بی‌توجهی قرار گیرد دیگر چنان تضمینی نخواهد بود.

اگر می‌بینیم که پیامبر عظیم‌الشان اسلام در یک نیم قرن از یک امت بدوی و امی یک امت نمونه و پیشرفته و متمدن می‌سازد و سیستم اجتماعی و سیاسی و حقوقی و اخلاقی و عقیدتی او بر همه سیستمهای آن روز جهان برتری می‌یابد، به خاطر آن است که او یک مجموعه کامل و دارای ابعادی را به مسلمانان ارائه داشت و مسلمانان واقعی آن مجموعه را با همه ابعادش فهم کردند و یافتند و بکار گرفتند.

گروهی از فقهای مذاهب اسلامی مانند برخی از فقهای بزرگ شیعه و ابوحنیفه و پیروان او مطابق قرائت اول و گروهی دیگر مانند مالک بن انس اصبحی و محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل شیبانی و بعضی از فقهای شیعه مطابق با قرائت دوم فتوی صادر نموده‌اند.

ضمناً نظریه‌سومی نیز از عامه دیده شده که منظور از طهارت، شستشوی موضع خون می‌باشد نه غسل کردن. که از آنها است عبدالرحمن اوزاعی پیشوای مذهب اوزاعی و ابن حزم پیشوای دوم مذهب ظاهری.

سبب اختلاف نظربین فقها در این مسأله بدین جهت است که «طهر» در کلام عرب در هر سه معنا استعمال شده و بین آنها مشترک است.

جامعیت قرآن و مفهوم واقعی فقه و فقاقت

پس از اینکه سیری کوتاه در مباحث فقهی قرآن داشتیم، توضیح این نکته ضروری می‌نماید که: اگرچه در اصطلاح فرهنگ حاضر جامعه اسلامی واژه فقه و فقاقت و فقیه در رابطه با فهم مسائل عبادی فرعی مطرح می‌شود و عملاً کاراجتهاد و فقاقت در حدود پانصد آیه که نزدیک به یک ششم قرآن را تشکیل می‌دهد خلاصه شده و بقیه آیات قرآن از نقطه نظر اجتهادی به مقدار لازم مورد بررسی قرارنگرفته است.

ولی حقیقت این است که فقه و فقاقت و تفقهی که در آیات قرآن و روایات فراوان بعنوان یک ارزش والا شناخته و معرفی شده منحصر در معنای اصطلاحی امروزی آن نیست، بلکه معنای اصطلاحی و متبادر کنونی آن تنها بخشی از فقه و فقاقت می‌تواند بشمار آید. در حالی که روح اسلام روح اجتماعی و کلی است و حرکت پیامبران یک حرکت گسترده و فراگیر بوده و برای ایجاد معنویت و عبودیت و پایبندی انسانها

و دگرگون نموده‌اند.

در هر صورت اگر برآستی جویای فقاقت راستین و تفقه واقعی باشیم و به حیات حقیقی اسلام و امت اسلامی و تجدید عظمت دیرینه و اعتلای کلمه توحید ببندیم، باید کلیت قرآن و جامعیت اسلام را در همه ابعاد عبادی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، فردی و... مورد اجتهاد و شناخت و تفقه قرار دهیم. و از این منبع لایزال ارزشی که ودیعه خداوندی و ثقل اکبر است انسانیت معاصر را سیراب گردانیم.

چند نکته

۱- نظر به اینکه بحثهای مربوط به نخستین منبع اجتهاد «کتاب» بیش از گنجایش در یک شماره بود، از اینرو بقیه آن را که بحث و بررسی درباره تحریف، نسخ، جمع‌آوری قرآن، اعجاز قرآن و... است به یاری خدا در شماره آینده مندرج خواهد شد.

۲- در مورد قرآن مناسب است موضوعاتی مانند: کیفیت نزول قرآن، اسامی قرآن و وجه تسمیه آنها، تعریف و تعداد آیات و سوره‌ها، مبدأ اشتقاق سوره، اولین آیاتی که نازل شد، اسباب و شأن نزول آیات، ترتیب آیات و سوره‌ها در قرآن و... مسورد بحث و بررسی و نقد و تحلیل قرار گیرد که اینجانب نیز برخی از این موضوعات را برای چاپ در مجله تحریر نموده بودم ولی از آنجا که بحث درباره قرآن بعنوان منبع اجتهاد است و موضوعات مزبور با مسأله استنباط احکام ارتباط زیادی ندارد، از اینرو خارج از موضوع تشخیص داده شد و حذف گردید.

۳- در مقاله گذشته برخی از مطالب در شرح حال استاد کل وحید بهبهانی از کتاب زندگی وحید بهبهانی بهره گرفته شده است.

و اگر می‌بینیم که همان اسلام پس از گذشت چند قرن در صحنه‌های اجتماعی کارآیی واقعی خود را از دست می‌دهد بخاطر این است که مرزداران تفکر و فرهنگ اسلامی کلیت و جامعیت آن را از نظر دور داشته و قدرت واقعی را از او گرفته‌اند. و بزرگترین عامل این مشکل را می‌توان از ناحیه حاکمیت‌های ناشایست و حکومت‌های ظالمانه و مستکبرانه‌ای دانست که به نام جانشینان پیامبر به امارت جامعه اسلامی پرداختند و با مستی و جهالت بر محراب جماعت ایستادند و علما بی‌تقوا و فقیه‌نماها را به چاکری خریدند و آگاهان دلسوز و بیدارگر و فقهای واقعی را آواره ساختند و از خونشان «شهداء الفضیله» ها پدید آوردند.

ما در بحثهای بعدی- ادوار نه گانه فقه بعد از عصر تشریع و نیز ادوار هفتگانه اجتهاد و ادوار ششگانه کیفیت بیان فقه- چهره واقعی این فقیه‌نماها و مجتهد نماها و آراء و نظریات خلاف واقعی آنها را در هر دوره شناسایی کرده و انشاءالله در وقت مناسب همه آنها را معرفی خواهیم نمود تا معلوم شود چه ضربه‌ای را آن دنیا پرستان و مزدوران به عنوان فقیه برپیکر فقه و فقاقت وارد آورده‌اند و به آنجا رساندند که فقه‌داری چشمه جوشان اجتهاد و بالنده و پویا را در برابر فرهنگ و معارف جهانی به انزوا کشاندند، بگونه‌ای که جهانیان برداشت نمودند که فقه اسلامی نمی‌تواند راهگشا در ابعاد زندگی باشد. اگرچه در دوره‌های پیشین مجتهدان بزرگ و فقیهان وارسته و آگاه بوده‌اند اما ولی فقیه‌ای که مبسوط‌الید باشد (مانند امروز) در بین نبوده است که آنها را مورد تعزیر قرار دهند ولی باید دانست که آنان برای همیشه مورد لعن تاریخ قرار دارند، زیرا آنها چهره درخشان فقه مترقی را در تاریخ لکه دار